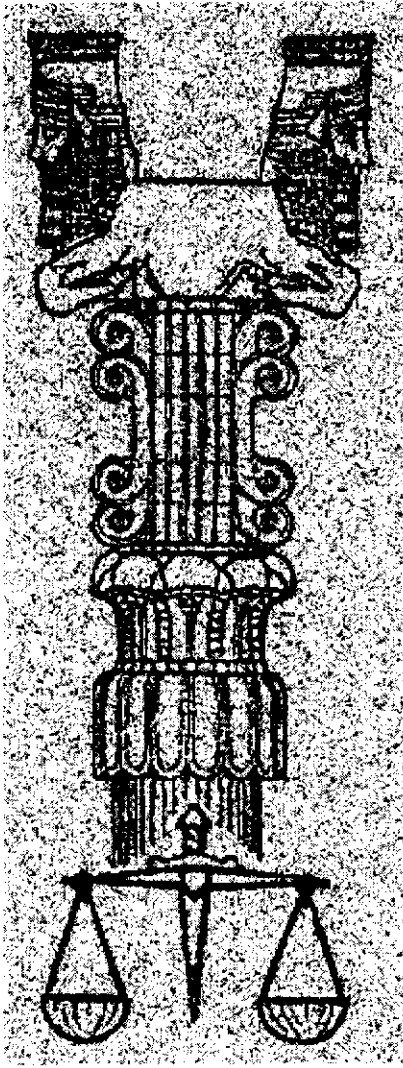


حسن رحیمی



بودند که "کروزوس" پادشاهشان بدون جهت و برخلاف پیمان به قوای کورش حمله برد و همه دول باستان را بر علیه او شورانید ولی مغلوب کورش شد و کورش حق داشت که او را کیفر دهد و اگر چنین می کرد بحثی نبود و این همان معناست که قرآن کریم چنین تعبیر می فرماید "یا ایشان را بدست شکنجه سپاری و یا درباره آنان خوش رفتاری کنی" ولی ذوالقرنین گفت بلکه با ایشان به آئین حق رفتار خواهم کرد، زیرا من از دوستداران ظلم نیستم. مورخین یونانی که همه از اهالی یونان و دشمن و رقیب دیرینه ایران به شمار می رفتند و به علاوه کورش کشور آنها را که لیدیا بود فتح کرده بود، فلذا بغض و کینه او در دل یونانیان بود و با این وجود هرودت و ریسونف و دیگران از خردمندی، عدالت، جوانمردی و انسان دوستی و سخاوت او می نویسند و از تواضع او یاد می نمایند که در پادشاهان یافت نمی شود. (۸)

نیکولائوس (۵) از شهر دمشق نوشته، کورش دادگری و راستی را از مغان آموخت؛ همچنین صدور حکم و قضاوت در محاکمات با مغان بوده است. در منابع خودمان هم همین مشاغل از برای آنان معین شده است. موبد اسمی که امروزه به پیشوایان زرتشتی داده می شود همان کلمه "مغ" است. غالباً در شاهنامه آمده که کار نویسندگی و پیشگویی و تعبیر خواب و اخترشناسی و پند و اندرز با موبدان است، و در بسیاری موارد طرف شور پادشاه قرار می گرفتند... افلاطون متفکر نامدار یونانی، زرتشت را مؤسس آئین مغ دانسته است. این آئین به عقیده او «بهترین طرز ستایش پروردگاران و دارای افکار و تعالیم عالی است». (۶)

در ایران باستان یعنی دوران هخامنشی حکمرانی که نشانه هایی از دادگستری و عدالت در او وجود دارد کورش هخامنشی است، که بسیاری از مورخین اعتقاد دارند، وی همان ذوالقرنین پیامبر است که در قرآن کریم درباره او آمده است. نخستین صفت اخلاقی ذوالقرنین موضوع عدل و داد و رعیت نوازی اوست و قرآن کریم می فرماید: (ویشلونک عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکراً انما مکناه فی الارض و آتیناه من کل شیء سبباً فاتبع سبباً) (سوره کهف آیات ۸۳ تا ۸۵) "و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند بگو برای شما از چیزی می خوانم ما او را در زمین مکانت دادیم و راه رسیدن به هر چیز را به او نشان دادیم او نیز راه را پی گرفت" (۷) و در ادامه می فرماید: (امان تعذبهم و اما اتخذ فیهم حسناً) "این قوم اکنون در قبضه اقتدار تو هستند و می توانی ایشان را شکنجه کنی یا با آنان خوش رفتاری نمایی." مراد از این قوم مردم یونانی در کشور لیدیا

بررسی تاریخی سیر دادرسی در جهان نشان می دهد که از دیر باز عدل و داد غایت آمال انسانها و مطمح نظر اندیشمندان و بزرگان هر قوم و ملتی بوده است و چون انسان موجودی مدنی الطبع است و نمی تواند به تنهایی زندگی کند همواره پرداختن به گسترش داد و ایجاد جامعه ای منظم و بسامان و آباد مورد توجه و عنایت او بوده است، در غیر این صورت، به قول فلاسفه یونان، انسان گرگ انسان می بود پس نیاز وی به عدالت و قانون آنچنان است که هراکلیت می گوید: مردم باید از قوانین همچون حصار شهر خویش دفاع کنند. (۱)

قانون مداری و قانونمندی برای بشر مدنی الطبع یک ضرورت بود زیرا اگر پیدایش شهرها برای زیستن بود وجودش برای بهزیستن (۲)، زورمداری و زورسالاری و بسیدادورزی بسنید جوامع را از درون سست می ساخت. بعلاوه آنرا در مقابل دشمن خارجی نیز زبون و خوار می کرد و فی الواقع داد و بیداد بود که رمز ظهور و سقوط امپراطوری ها به شمار می رفت. (۳)

کلمه دات در فرس قدیم هخامنشی و اوستا به معنی قانون است و همین کلمه در فارسی تبدیل به «داد» گردیده است. کلمه داتیک منسوب به دات به معنی داد و عدل است (یعنی قانون و این شکل پهلوی نسبت به داد است. (۴) قبل از حمله اسکندر در ایران باستان، در زمان سلطنت هخامنشیان، مغان و پیشوایان مذهبی مجری قانون و دادگستری بودند. سیسرون خطیب رومی که در یک قرن پیش از میلاد می زیسته است، می نویسد: «مغان نزد ایرانیان از فرزندگان و دانشمندان بشمارند. کسی پیش از آموختن تعالیم مغان به پادشاهی ایران نمی رسد».

وجه تسمیه ذوالقرنین آن بود که دانیال نبی قوچی دوشاخ در رؤیا دید که در کنار آب می‌ایستد و به سمت مغرب و شمال و جنوب شاخ می‌زند و هیچ حیوانی را یارای مقابله با او نیست سپس بزی رادید یک شاخ که شاخ بزرگی در میان دو چشم داشت و از مغرب به سوی قوچ دوشاخ بشتاب می‌دوید و با شدت و غضب قوچ را به زمین زد و پایمال کرد و هر دو شاخ او بشکست. پس از بیداری جبرئیل بر او ظاهر شد و رؤیای او را چنین شرح کرد، قوچ صاحب دوشاخی که دیدی ملک ماد و فارس است و بز نرمودار یک شاخ، پادشاه یونان، در این رؤیا دو مملکت ماد و فارس به صورت دوشاخ نمودار شد و چون اتحاد آن دو کشور و تشکیل یک مملکت بزرگ نزدیک به وقوع بود پادشاه آنان به صورت قوچی دارای دوشاخ مصور گردید و اسکندر مقدونی که این سلطنت و مملکت را منهدم ساخت به صورت بز نر یک شاخ پدید آمد.^(۹)

اولین اعلامیه حقوق بشر در منشور کورش ضبط است و با توجه به اینکه کورش خود موحد بود بیشترین گرایش را به قوم یهود، که یکتاپرست بودند، و به خداوند مقتدر و یکتای آنها (یهوه) داشت. اما از آنجایی که بسیار مسامح و متحمل و آزاداندیش بود، سایر عقاید و ادیان و رسوم را هم آزاد گذارد.^(۱۰) استوانه یا منشور کورش در سال ۱۸۷۹ در حفاریات شهر بابل بدست آمده و در موزه بریتانیا است. استوانه به زبان بابلی است و حاکی از نهایت ملاحظت و مروت و تسامح و آزادیخواهی او نسبت به ملل مغلوب است.^(۱۱)

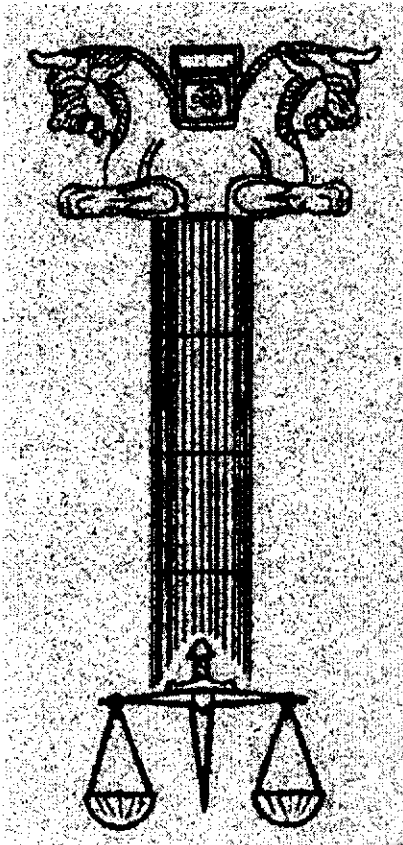
سازمان قضایی در عهد هخامنشی

در ایران عهد هخامنشی، تمام قدرتها و اختیارات و از جمله قوه قضایی زیر نفوذ شاه بود، با این حال شاه عمل قضاوت و انتخاب قضات را به یکی از دانشمندان سالخورده واگذار می‌کرد. پس از آن «محکمه عالی» بود که از هفت قاضی تشکیل می‌شد و پایین‌تر، محکمه‌های محلی قرار داشت که در سراسر کشور تشکیل می‌شد. قوانین را کاهنان وضع می‌کردند و تا مدت زیادی کار رسیدگی به

دعاوی در اختیار ایشان بود، ولی در زمانهای متأخرتر مردان و زنانی جز از طبقه کاهنان به این گونه کارها رسیدگی می‌کردند. در دعاوی جز آنها که اهمیت فراوان داشت، غالباً ضمانت را می‌پذیرفتند و در محاکمات از راه و رسم منظم خاصی پیروی می‌کردند. محاکم، همان طور که برای کیفر و پرداخت جزای نقدی «حکم» صادر می‌کردند، پادشاه نیز می‌دادند؛ و در هنگام رسیدگی به گناه متهم کارهای نیک و خدمات او را نیز به حساب می‌آوردند. برای آنکه کار محاکمات قضایی به درازا نکشد برای هر نوع مرافعه، مدت معینی مقرر بود که باید در ظرف آن مدت حکم صادر شود و نیز به طرفین دعوی پیشنهاد سازش از طریق داوری می‌کردند تا اختلاف به وسیله داور و بطور مسالمت آمیز حل شود. چون رفته رفته سوابق قضائی زیاد شد و قوانین طول و تفصیل پیدا کرد، گروه خاصی به نام «سخنگویان قانون» پیدا شدند، که مردم در کارهای قضایی با آنها مشورت می‌کردند و برای پیش بردن دعاوی خود از ایشان کمک می‌گرفتند. در محاکمات، سوگند دادن و وا گذاشتن متهم به «حکم الهی» نیز مرسوم بود. به این ترتیب که متهم را به کار سختی چون انداختن خویشتن در رودخانه یا نظیر آن وامی‌داشتند تا در صورتی که بی‌گناه باشد از خطر برهد. رشوه دادن و گرفتن، از گناههای بزرگ بود و مجازات هر دو طرف اعدام بود. کمیوجیه فرمان داد تا «پوست قاضی فاسدی را کنند و برجای نشستن قاضی در محکمه گسترند، آنگاه فرزند همان قاضی را بر مسند قضا نشاند تا پیوسته سرگذشت پدر را به خاطر داشته باشد و از راه راست منحرف نشود».^(۱۲)

در کورش نامه می‌خوانیم که کورش از قول استاد خود می‌گوید: «عدالت آن است که به مقتضای قانون و حق باشد و هرچه از راه حق منحرف شود بستم و بی‌عدالتی است، و قاضی عادل آن است که فتوایش به اعتبار قانون و مطابق حق باشد». در جای دیگر مادر کورش به او می‌گوید: «در نزد پارسها، مساوات در برابر قانون را عدالت می‌نامند، رفتار پدر سرمشقی است از این عدالت و آنچه را که مملکت و مردم

خواهاند همان می‌کند و هرچه را که نهی شده است از آن احتراز می‌جوید. او در کارها از



قانون پیروی می‌کند نه از هوای نفس».^(۱۳)

نظام حقوقی در دوره ساسانیان

ساسانیان با یک قیام مذهبی - فرهنگی روی کار آمدند و اولین و نخستین شعار آنها عدالت و دادگستری و سپس ضدیت با یونان و یونانگیری بود. و چون از قدیم الایام حکومت و قضاوت در ایران با شریعت و قوانین دینی ممزوج بود بلافاصله پس از استقرار بر اریکه سلطنت دست به جمع آوری اوستا کتاب دینی زرتشت پیامبر و قوانین و متون دینی و تفاسیر آن که به «زند» و «پازند» معروف است زدند. و غالباً مجموعه احکام دین که مبنای قضاوت بود در کتابهایی به نام «داتستان دینیک»^(۱۴) گردآوری می‌شد که برخی از آنها تا به امروز باز مانده است. این کتابها به صورت پرسش و پاسخ تنظیم شده که «دینکرت»^(۱۵) نام دارد که می‌شود آن را به فرائض دینی ترجمه کرد. و سؤال کننده مسئله‌ای را مطرح و عالم دینی زرتشتی بدان پاسخ می‌داده است و در واقع

حساری مجموعه فتاوی و قضاوت‌های دینی است.

در کتاب «دینکرت» آمده است در آئین بهی (دین زردشتی) شاهی دین است و دین شاهی است (در اینجا شاهی به معنای حکومت و سیاست است) بر از ندگی و بهبود آفریدگان در آن است که با یکی شدن شاهی و بهدینی شاهی راستین پدید آید و شاهی راستین (یعنی حکومت راستین) بادین بهی یکی شود.

به نظر کریستن سن دانمارکی، عموماً عدالت در ایران باستان مقام مهمی داشته و از زمان هخامنشیان قرائن کافی در دست است که پادشاهان جداً مراقب حسن جریان قوه قضایی و درستکاری قضات بوده اند. در زمان ساسانیان هم نام قاضی احترامی به سزا داشته و مردمانی مجرب و عادل را بر مسند قضا می‌نشانیدند که احتیاج به مشورت نداشته باشند. نظر به اتحاد و نزدیکی فراوانی که بین قضاوت و روحانیت از دیرباز وجود داشته، قوه قضائیه بیشتر در انحصار روحانیان بود. قضات و داوران در ردیف دستوران و مؤبدان و هیربدان بودند، محاکم هر ناحیه را یک نفر قاضی روحانی اداره می‌کرد و بطور کلی مراقب بود که احکام و اعمال رؤسای غیر روحانی ناحیه نیز کاملاً موافق عدالت باشد. بعضی از مأمورین عالی‌رتبه نواحی، اختیار قضایی داشتند و هر قریه یک مرجع قانونی فروتری داشت که ریاست آن با «دهقان» یا قاضی مخصوصی بود که به آن قریه می‌فرستادند. گاهی از حکام صلح سخن به میان آمده است، لکن راجع به طرز عمل و حدود و اختیارات این مأمورین اطلاعی نداریم.

هراکتیت می‌گوید: مردم نباید از قوانین همچون حصار شهر خویش دفاع کنند.

به موجب کتاب اوستایی «سکازوم نسک»، بین قضات بر حسب سالهایی که در راه تحصیل علم فقه صرف وقت کرده بودند اختلاف فراوان بود و برای قضات ورزیده و با سابقه مقام و ارزش بسیار قائل بودند. قوه قضایی سپاهیان به یک قاضی

مخصوص ملقب به سپاه داذور محول بود. ریاست قوه قضائیه به شاهنشاه اختصاص داشت و این فقط امر فرضی و نظری نبود. گفتار پادشاه قابل نقض نبود، چون پادشاه با کسی پیمان می‌بست، کیسه‌ای پر نمک می‌کردند و شاه مهر نگین خود را بر آن می‌نهاد. اگر کسی در مراجع عدلیه محلی به حق خود نمی‌رسید، همواره می‌توانست به شاه رجوع کند و از طریق او دادرسی نماید. شاه سالی دوبار در ایام عید نوروز و مهرگان بارعام می‌داد و مردم می‌توانستند شکایات خود را از شاه

اولین اعلامیه حقوق بشر در منشور کوروش ضبط است که در سال ۱۸۲۹ در حفسفسر ریاست شهر بابل بدست آمد.

مملکت و از سایر افراد کشور مطرح نمایند؛ و شاه و مردم در صورتی که شاکسی و مدعی داشتند به وسیله مؤبدان موبد، هیربدان هیربذ و ایران دبیربذ که مقامات روحانی و قضایی کشور بودند، مورد محاکمه قرار می‌گرفتند.

شاه می‌گفت: «هیچ گناهی نزد خدای تعالی بزرگتر از گناه پادشاهان نیست. حق گزاردن پادشاهان نعمت ایزد تعالی را، نگهداشتن رعیت است و داد ایشان دادن است، و دست ستمکاران از ایشان کوتاه کردن». پس چون پادشاه راه بیداد سپارد، زیر دستان او خود را در خراب کردن آتشکده‌ها و شکافتن دخمه‌ها مجاز خواهند داشت.

و مؤبدان موبد در پاسخ می‌گفت: «اگر خدا سعادت بندگان خود را بخواهد، بهترین مرد مملکت را انتخاب می‌کند و اگر مشیت او تعلق گرفته باشد، که منزلت پادشاه را بنمایاند، کلماتی بر زبان او جاری می‌کند، شبیه آنچه تو الان بر زبان راندی».

قطع نظر از مطالب سابق‌الذکر که تحقق آن در یک کشور استبدادی به دشواری امکان پذیر است به طوری که از کتاب دینکرد و مطالعات «بارتلمه» بر می‌آید:

«... مبنای حقوق عهد ساسانی مأخوذ از کتاب اوستا و تفاسیر آن و اجماع «نیکان» یعنی مجموعه فتاوی علمای روحانی بوده

است».^(۱۶) ظاهراً «مجموعه قانونی به معنی اخص وجود نداشته»،^(۱۷) لکن از خلاصه نسکهای اوستای ساسانی که در کتاب دینکرد موجود است، چنین استنباط می‌شود که چندین نسک، شامل مسائل حقوقی بوده است، خلاصه‌ای که در دینکرد است، از روی اوستای ساسانی و تفاسیر آن تلخیص شده و تاریخ آن ظاهراً از عهد خسروان است. مطالبی که راجع به اصول قضایی در دینکرد آمده، غالباً مأخوذ از آراء مفسرین قدیم است، و طرز عمل قضایی زمان ساسانیان را معلوم می‌دارد.

قطعاتی از کتاب فقهی مادیکان هزار دادستان (کتاب هزار دستور) در دست است و بارتلمه بخشی از آن را شرح و ترجمه کرده است، که در آن بطور کلی در امور تملک و بازرگانی و برده داری و ازدواج و حقوق خانوادگی و آئین دادرسی بحث شده است. مؤلف آن کتاب می‌گوید که در دعاوی حقوقی رأی مؤبدان موبد بر دیگران تفوق داشته و از این عبارت استنباط می‌شود که رأی او در حقوق جنایی نیز نافذ بوده و در این مورد هم فتاوی مؤبدان موبد بیش از سوگند تأثیر داشته و غیر قابل نقض بوده است. در نسکهای دیگر از محاکم مختلطی یاد شده که مرکب از قضات مختلف‌الدرجه بوده است. نسک هشتم مربوط به (مقررات حقوقی) بود و قانون برای احضار شهود مهلتی معین می‌کرد، و مدت دعوی به وسیله نظامنامه ثابتی محدود بوده است. مقرراتی نیز برای جلوگیری از مردمان دغل و ستیزه کار، که دعاوی را به درازا می‌کشیدند و کارها را آشفته می‌کردند وضع شده بود، و نیز ممکن بود که شخص از قضاتی که محض اجراء غرضی، امور مشکوک را یقینی و امور یقینی را مشکوک جلوه داده باشند شکایت کند.^(۱۸)

قوانین جزایی و انواع کیفر

دکتر گیرشمن می‌نویسد: «دانشمندانی که متون متعددی را که از داریوش در بیستون و تخت جمشید و شوش و نقش رستم باقی مانده مورد مذاقه قرار داده‌اند، وجوه تشابهی بین فرمانهای او و قوانین حمورابی تشخیص می‌دهند. این قوانین مبنای کار مشاوری

داریوش بود. این متون رسمی توسط الواح و پاپیروسها به کلیه مراکز ایالات شاهنشاهی فرستاده می‌شد. در روی کتیبه‌هایی که در آرامگاه داریوش است، این جمله به چشم می‌خورد: «من دوست دوستان خود بوده‌ام.» و در حقیقت نیز چنین بوده است. داریوش مللی را که سر به فرمان او می‌نهادند مورد احترام قرار می‌داد و آنها را در اقامه کلیه رسوم و آداب و قوانین خود آزاد می‌گذاشت. وی در کتیبه بزرگی که از او به یادگار مانده است، چنین می‌گوید: «... آنچه بدی بکار رفته بود من به خوبی بدل کردم، مناطقی که بین آنها ستیز و اختلاف بود و همدیگر را می‌کشتند، آن نواحی به لطف اهورامزدا دیگر همدیگر را نمی‌کشتند، دیگر قوی ضعیف را نمی‌زند و غارت نمی‌کند...» از این جملات پیداست که داریوش اهمیت بسیار به نظم و ثبات و اجرای عدالت می‌داد و قوانین او مدتی دراز، پس از پایان شاهنشاهی وی برقرار ماند. هردوت می‌گوید: «قضات شاهی که از پارسیان انتخاب می‌شدند، وظیفه خود را تا دم مرگ انجام می‌دادند؛ مگر آنکه بر اثر عدم اجرای عدالت، از کار برکنار شوند. آنان در محکمه داوری می‌کنند، قوانین ملی را تعبیر و تفسیر می‌نمایند، و در همه امور تصمیم می‌گیرند.»

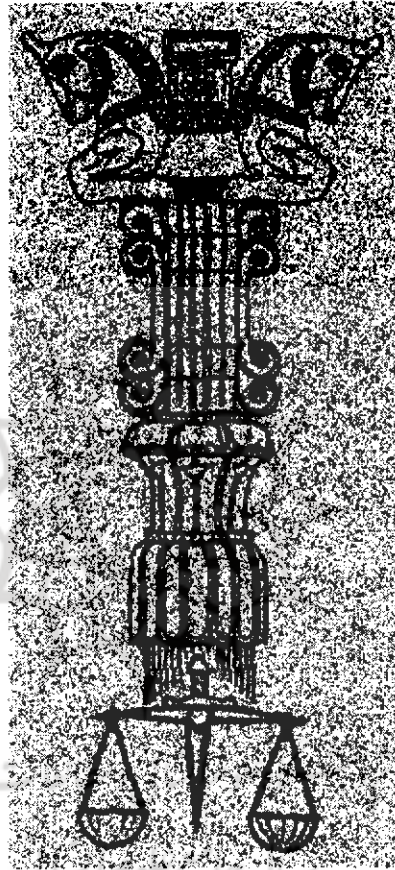
اما بعضی از ملل مغلوب مانند بابل، قوانین خاص خود را به موازات قوانین داریوش حفظ کرده‌اند. داریوش در عین حال که شدت عمل داشت، طرفدار و جویای حقیقت و عدالت بود.^(۱۹)

انواع کیفر

از نامه تسر اطلاعاتی چند راجع به اصول مجازات تحصیل می‌توان کرد. عقوبات بر سه گونه جرم مترتب بود: یکی عقوبات مذهبی در مورد بدعتگران و مرتدین، دیگر کیفرهایی که میان «برادران دینی» مقرر شده که یکی بر دیگری ظلم کند. در قرون نخستین عهد ساسانی، کیفر جرمهای نخستین و دومین یعنی کفر و عصیان و خیانت و فرار، اعدام‌هاجل بود و مجازات جرائم نسبت به «برادران دینی» از قبیل دزدی و راهزنی و هتک ناموس نیز جزای

بدنی سخت یا اعدام بود.

به عقیده امستد، داریوش می‌خواست در دادگستری و تنظیم قوانین، همپایه حمورابی باشد، و وقتی که قوانین عصر داریوش را با مجموعه قوانین عصر حمورابی مقایسه می‌کنیم، به اندازه‌ای آنها را در به کاربردن واژه و جمله‌بندی همانند می‌یابیم که به ما ثابت می‌شود که کشوردار جوان، داریوش از کشوردار کهن‌تر (حمورابی) تقلید می‌کرده است.



امستد پس از مقایسه قوانین حمورابی با قوانین داریوش به این نتیجه می‌رسد که داریوش و اندرزگران حقوقیش، یک نسخه واقعی مجموعه حمورابی در پیش خود داشتند. داریوش مجموعه قوانین خود را بر جرمها نوشت و برای همه ملل تابع و سرزمینهای دور و نزدیک فرستاد و قوانین او تا قبل از میلاد (در دوره سلوکیها)، همچون قانون حاکم پایدار بود.^(۲۰)

ویل دورانت فهرست کوچکی از جرائم و کیفرها ذکر می‌کند: بزه‌های کوچک را با شلاق زدن از ۵ تا دویست ضربه کیفر می‌دادند.

هر کس سگ چوپانی را مسموم می‌کرد دویست ضربه شلاق مجازات داشت و هر کس دیگری را به خطا می‌کشت مجازاتش ۹۰ ضربه تازیانه بود. برای تأمین حقوق قضات غالباً به جای شلاق زدن، از بزهکاران، جریمه نقدی گرفته می‌شد و هر ضربه شلاق را با مبلغی معادل ۶ روپیه مبادله می‌کردند. گناهان بزرگتر را با داغ کردن و ناقص کردن عضو، یا بریدن دست و چشم‌کندن و به زندان افکندن و کشتن، مجازات می‌کردند.

قانون، کشتن اشخاص را در برابر بزه کوچک حتی بر شخص شاه ممنوع کرده بود، ولی خیانت به وطن و هتک ناموس و کشتن و استمنا و لواط و سوزاندن یا دفن کردن مردگان و تجاوز به حرمت کاخ شاهی و نزدیک شدن با کنیزان شاه یا نشستن بر تخت وی یابی ادبی به خاندان سلطنتی کیفر مرگ داشت.

در اینگونه حالات، گناهکار را مجبور می‌کردند زهر بنوشد یا او را به چهارمیخ می‌کشیدند یا به دار می‌آویختند یا سنگسارش می‌کردند، یا جز سر، بدن او را در خاک می‌کردند یا سرش را میان دو سنگ بزرگ می‌کوفتند...^(۲۱)

به نظر داندامایف پژوهنده شوروی: «برای آگاهی نسبی به قوانین و نظامات عهد هخامنشی مطالعه نامه‌هایی خطاب به ساتراپها که متضمن شکایات مردم است و بررسی قوانین حقوقی، و قوانین مربوط به آزادی برده‌ها، مطالعه اسناد اداری و مکاتبات رسمی مأمورین و صورت‌مجلسهای مربوط به هبه و هدایا و قبوض مربوط به دیون، قراردادهای مربوط به فروش اموال، عقدنامه‌ها، دستورهای مربوط به طرز اداره املاک و جمع‌آوری خراج، کتیبه‌های تاریخی و کتب مذهبی و نظایر اینها سودمند و ضروری است.»^(۲۲)

سازمان قضایی پس از حمله اسکندر و استقرار حکومت اشکانیان

پس از حمله اسکندر یکباره سازمان قضایی و اداری ایران دگرگون نگردید. اسکندر بر خلاف شهریاران هخامنشی فقط درصدد گردآوری مالیات و دخیره کردن آنها به صورت

شمشهای طلا در خزائن خود نبود، او بالعکس گنجینه بزرگ هخامنشیان را که بصورت سرمایه مرده و راکد خفته بود، به کار انداخت و در سرزمینهای تصرف شده شهرها و راههای مهم بازرگانی و سوق‌الجیشی بوجود آورد. هزاران

دکتر گریشمن محقق فرانسوی، «در نظر ملت، تغییر سلسله‌ها، مفهومی جز تغییر اربابان و مخدومان نداشت، چه همه از مردم کار مجانی و بیگاری طلب می‌کردند».

بازرگان و پیشه‌ور یونانی به امید نفع و انجام معاملات سودمند به ممالک شرقی روی آوردند، و توسعه مبادلات بازرگانی میان سرزمینهای شرقی و یونانی به نفع هنر و زبان و فرهنگ و رویه‌ها و سازمانهای قضایی یونان در ایران کمک کرد. در مرکز و پایتخت ساتراپ‌نشینها ادارات مرکزی و خزائن، اسناد سیاسی و حقوقی و قضائی نگهداری می‌شد. پادشاه در رأس کشور قرار داشت. «فراگرفتن زبان یونانی یعنی زبان طبقه حاکم و فرمانروا سخت معمول گردید، مزاجتهای فراوان بین

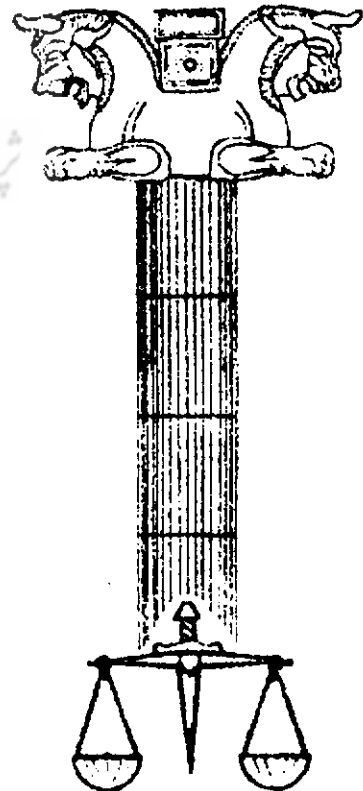
دو ملت و مناسبات روزافزون تجاری و اجتماعی سبب گردید که قسمتی از سکنه شهرنشین ایران به زبان یونانی آشنا گردند. همه مرافعات و اختلافات بین ایرانیان و یونانیان توسط قضات یونانی و طبق قوانین مدنی یونان حل و فصل می‌شده است. بسیاری از بومیان از قوانین یونانی اطلاع بهم رسانیدند و حتی در روابط بین خود آن را پذیرفتند.^(۲۳)

توده عظیم کشاورزان و دیگر طبقات محروم، مانند گذشته، بار محرومیتهای گوناگون را تحمل می‌کردند. به گفته دکتر گریشمن محقق فرانسوی: «در نظر ملت، تغییر سلسله‌ها، مفهومی جز تغییر اربابان و مخدومان نداشت، چه همه مانند هم بار مالیات را تحمل می‌کردند و از مردم کار مجانی و بیگاری طلب می‌کردند».

«اشکانیان (پارتیها) وقتی به ایران استیلا یافتند بدویانی بودند که جز تهور جنگی هنری نداشتند. به همین جهت به تمدن یونانی روی آوردند. نخستین پادشاهای اشکانی از مهرداد اول به بعد در سکه‌ها، خود را «یونان دوست»

پی‌نوشت:

- ۱- بنیاد فلسفه سیاسی در غرب - دکتر حمید عنایت.
- ۲- سیاست بخش یکم - ارسطو.
- ۳- با توجه به مضمون حدیث شریف که می‌فرماید: «الملک یقی مع الکفر ولا یقی مع الظلم».
- ۴- فرهنگ ایران باستان، ج ۱، ص ۵۷.
- ۵- Nikollaus.
- ۶- یسنا، گزارش پورداد، جلد اول.
- ۷- قرآن مجید ترجمه عبدالمحمد آیتی.
- ۸- سفر دانیال فصل هشتم شماره ۲۵ - ۲۱.
- ۹- قصص قرآن، سید صدرالدین بلاغی.
- ۱۰- Babylonian Life and History by E.A Wallis Budge M.A (CANTAM).
- ۱۱- تاریخ فرهنگ ایران در زمان هخامنشی، ابوالحسن دهقان.
- ۱۲- تاریخ تمدن - ویل دورانت - کتاب اول، بخش اول، ص ۵۳۲.
- ۱۳- کورش نامه.
- ۱۴- داستان دینیک از انتشارات دانشگاه شیراز، دکتر ماهیارنوبی، دکتر محمود طاوسی.
- ۱۵- دینکرت چاپ مادن DKM 47.
- ۱۶- دینکرد، کتاب هشتم، فصل ۲۰، فقره ۶۹.
- ۱۷- زن در حقوق ساسانی، بار تلمه، ص ۶ و ر.ک. کتاب فقه اللغة ایرانی، اثر اورانسکی، ترجمه کریم کشاورز، ص ۷۲.
- ۱۸- ایران در زمان ساسانیان.
- ۱۹- ایران از آغاز تا اسلام - دکتر گریشمن ترجمه دکتر محمد معین.
- ۲۰- دینکرد کتاب هشتم فصل ۲۲.
- ۲۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت، کتاب اول، بخش اول.
- ۲۲- ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ص ۱۱.
- ۲۳- ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۳۶ به بعد.
- ۲۴- سیر قانون و دادگستری در ایران، مرتضی راوندی، ص ۱۳.



می‌خواندند. حکومت اشکانی هیچگاه به قدرت و ثبات حکومت هخامنشی نرسید. امپراتوری اشکانی مرکب بود از مجموعه‌ای از ایالات و کشورهای تابع که زیر نظر رؤسای خاندانهای بزرگ قرار داشتند. عده فئودالهای بزرگ و خاندانهای معروف این عصر که مقام اول را داشتند، ظاهراً هفت تن بودند و بعید نیست که این سنت یادگار عهد هخامنشی باشد. با اینکه حکومت اشکانی استبدادی بود، شاه را مجلسی موسوم به مهستان برمی‌گزید و این محفل که مرکز تجمع طبقات ممتاز بود، مرکب از دو مجلس بود که یکی مجلس اشراف و شاهزادگان و دیگری مجلس دانایان و مغان نام داشت که ظاهراً هر دو جنبه مشورتی داشتند.

از سازمان قضایی اشکانیان که مدت پنج قرن در منطقه وسیعی از آسیا حکومت کرده‌اند، اطلاعات دقیقی نداریم بطوری که از ابیاتی که فردوسی در اختیار ما گذاشته است استنباط می‌شود، اردوان بزرگ بیش از دیگر شهریاران این سلسله در راه استقرار عدالت اجتماعی سعی و تلاش کرده است.^(۲۴)